

هدف خلقت و هدف انقلاب اسلامی

رابطه‌ی عرفان و انقلاب،

توجه به معنای حقیقی توحید و مؤمن حقیقی

♦ " آن مقصدی که مقصد اسلام است و مورد امر خدای تبارک و تعالی است و همه انبیا برای آن مقصد آمده‌اند، از آن مقصد نباید غفلت بشود. باید گفتارها، انسان را برساند به معنویات و برساند به توحید کلمه و کلمه توحید. "

صحیفه امام خمینی - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۳



- ♦ " ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لا اله الا... و محمد رسول... بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. " صحیفه امام

خمینی - جلد ۱۲ - صفحه ۱۴۸



♦ "هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین تر از آن، انسان سازی است؛ هدف پائین تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض شدنی نیستند؛ یعنی ما نمیتوانیم بیائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم." **بیانات مقام معظم رهبری ۱۳/۰۴/۱۳۹۰ در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران**

♦ "اساس انقلاب اسلامی بر انسان سازی استوار است، نسل نو، این فرصت را دارد که در سایه حکومت اسلامی درون و باطن خود را اسلامی کند و همت ما باید بر تهذیب نفس، ساختن باطن و تحول به سوی اخلاق الهی متمرکز باشد و مقصود از بعثت همه‌ی انبیاء نیز همین امر مهم بوده است. ملت ما باید در درون خود نور معنویت، صبر و یقین و عبادت و ذکر خداوند را برافروزد تا به عنوان الگوی ملت‌های دیگر برای خود و آنان سعادت به ارمغان آورد." **بیانات مقام معظم رهبری ۱۹/۱۰/۱۳۷۰ در دیدار مردم قم به مناسبت قیام**

۱۹ دی

♦ مهمترین مسئولیت جامعه اسلامی، کمال معنوی و الهی انسان‌ها

۲۴/۰۷/۱۳۹۰ بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه



♦ جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا‌ی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه‌ی ما. چرا میگوئیم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «ما خلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون»؛ (۱) انسانها به عبودیت برسند. «لیعبدون» را معنا کردند به «لیعرفون». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه‌ای که

به عبودیت خدا میرسد، یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والاتی است.

♦ درباره‌ی امام بزرگوار می‌خواهیم حرف بزنیم. یکی از عناوین و اوصافی که درباره‌ی امام راحل عظیم‌الشان ما، کمتر به کار رفته است و کمتر از این عنوان استفاده کرده‌ایم، عبارت است از یک عنوان جامع که من این جور تعبیر میکنم: مؤمن متعبد انقلابی. ما امام را با صفات متعددی همواره توصیف میکنیم اما این صفت - که ما کمتر امام را با آن توصیف کرده‌ایم - یک صفت جامع است؛ مؤمن است، متعبد است، انقلابی است.



مؤمن: یعنی مؤمن به خدا است، مؤمن به هدف است، مؤمن به راهی است که او را به این هدف میرساند، و مؤمن به مردم است. **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**؛ درباره‌ی رسول اکرم هم این تعبیر در قرآن آمده است: مؤمن به خدا، و مؤمن به هدف، و مؤمن به راه، و مؤمن به مردم.

عبد است، متعبد است؛ یعنی خود را عبد میداند در مقابل پروردگار؛ این هم صفت بسیار مهمی است. شما ملاحظه کنید، خدای متعال در قرآن، پیغمبر اکرم را با صفات متعددی ستوده است: **وَ أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقِ عَظِيمٍ، فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ؛** و صفات متعدد دیگر که هر کدام از اینها یک فصل فراوانی از خصوصیات پیغمبر را بیان میکند؛ ولی آن صفتی که به ما مسلمانها دستور داده شده است که هر روز درباره‌ی پیغمبر در نمازهایمان تکرار کنیم این است که «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»؛ این نشان‌دهنده‌ی اهمیّت عبودیت است؛ عبد بودن آن چنان برجسته است که خدای متعال این صفت را به مسلمانان تعلیم میدهد که در نماز خود، هر روز چند مرتبه تکرار کنند؛ امام دارای این صفت بود، صفت عبودیت؛ اهل خشوع بود، اهل تضرع بود، اهل دعا بود؛ مؤمن متعبد.

اما صفت سوم، یعنی مؤمن متعبد **انقلابی**؛ این، آن نقطه‌ای است که مایلیم بر روی آن تکیه کنم و درباره‌ی آن سخن بگویم. امام، امام انقلاب بود.

انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی‌شماری وجود دارد؛ امام انقلاب یعنی پیشوای همه‌ی این خصوصیات که کلمه‌ی انقلاب متضمّن آن است. قدرتهای مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته میهراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به خاطر این صفت بود: صفت انقلابیگری امام؛ با این خصوصیت او دشمن بودند. ۱۴ خرداد ۹۵

پیش از هر صحبتی درخواست می‌کنیم حتما بروید و معنای توحید را به معنای تمام و کمال بشناسید. حتماً بروید معنای عمقی شعار اصلی اسلام یعنی " لا اله الا الله " را بشناسید. : فرق عبودیت و عبادت را بدانید. عرفان اسلامی و خصوصاً عرفان امام خمینی را بشناسید. مستندهای حدیث سرو را ببینید. در این جزوه به ایجاز و اختصار سخن گفتیم نه اطناب و تفصیل و به قول شاعر " گر در این خانه کس است که هست، یک حرف بس است."

(این جزوه بیشتر در مورد خودسازی و عرفان است، شما مبانی جامعه‌سازی را می‌توانید در جزوه " آیا مومن باید سیاسی باشد؟ " ببینید.)

◆ هدف انقلاب اسلامی - انقلابی که از دل اهداف اسلامی برخاست - همان هدف اسلام است و هدف اسلام همان هدف خلقت است یعنی کسب مقام خلیفه الهی شدن انسان و ظهور اسمای الهی است که این اهداف با خودسازی و سیر و سلوک به دست می‌آیند.

◆ هدف انقلاب اسلامی ساختن انسان است.

◆ البته انقلاب دارای اهدافی در جامعه‌سازی نیز هست که این اهداف در راستای ساختن انسان است. جامعه اسلامی مقدمه‌ای است واجب برای اینکه انسان را به جایی که باید برسد دست یابد.

◆ ظهور اسلام را می‌توان در زندگی حضرت امام دید یعنی توجه به خودسازی و جامعه‌سازی^۲. در خودسازی عرفان و سلوک امام را می‌توان مثال زد و در جامعه‌سازی تحقق انقلاب اسلامی .

◆ سید روح‌الله موسوی الخمینی، در دوران طلبگی به طور ویژه در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی مراتب معنوی را طی نموده است و در کتب عرفانی خویش بارها از ایشان به عنوان "شیخ ما، عارف کامل، شاه‌آبادی روحی فداه" یاد می‌کند. اکثر آثار عرفانی حضرت امام مثل آداب الصلوه، مصباح الهدایه و... در همین دوره نوشته شده است.

حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به عنوان یک فقیه و عارفِ واصل، به این نتیجه می‌رسد که سیر بی‌انتهای سلوکش را باید با پدید آوردن انقلاب اسلامی ادامه دهد. حضرت امام فرموده بودند که حضرت

۲ . به همین تعبیر " خود سازی و جامعه سازی " با عنوان " نمونه کامل اسلام ، امام علی علیه‌السلام " ، کتاب آزادی معنوی ، شهید مطهری ، ص ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۶۷

آیت‌الله‌شاه‌آبادی، خط آینده و انقلاب را برایم ترسیم کردند. آیت‌الله‌جوادی‌آملی در کتاب بنیان مرصوص از انقلاب به عنوان سفر چهارم عرفانی حضرت امام یاد می‌کند. در واقع انقلاب مرحله‌ای از سلوک امام بوده و سلوک او عین زندگی و انقلابش.

♦ امام در بدو پیروزی انقلاب در تفسیر سوره حمد، عمیق‌ترین مطالب توحیدی را مطرح می‌کند تا خط اصلی انقلاب را ترسیم کند.

♦ این مقامات سلوکی آیا با این روش مسلمانی ما به دست می‌آید؟! آیا نیاز به عرفان دارد؟ چرا امام خمینی سراغ عرفان رفتند؟

♦ چرا همه می‌شنویم آیت‌الله بهجت بسیار خوب بودند و چه مقاماتی داشتند ولی فکر نمی‌کنیم چگونه به اینجا رسیدند؟!

چرا به این فکر نمی‌کنیم به چه دلیل حضرت امام خمینی رفتند پیش آیت‌الله شاه‌آبادی و از ایشان خواستند عرفان یادشان دهد. اصلاً عرفان چیست؟ چرا استاد سیر و سلوک لازم است؟

لااقل از یک روحانی آگاه بپرسیم، لااقل یک تحقیق جدی کنیم که چرا؟!!

پاسخی از حضرت امام: همانطور که کلاس درس استاد دارد، کلاس ورزش استاد دارد، سیر و سلوک هم استاد دارد، خودرو نمی‌توان مهذب شد. (جزوه‌ی جهاد اکبر امام خمینی)

♦ چرا از وقت و سرمایه‌ی جوانی به درستی استفاده نمی‌کنیم؛ چرا وقتی که می‌فرمایند جوان قلبش به عرش الهی نزدیک است به راحتی از عمر خود می‌گذریم و واقعا جوانی که هدف خلقت را شناسایی کرده است می‌نشیند پشت سریال یکی دو ساعت و اون هم سریالی که نه سود دنیایی دارد و نه سود آخری.

♦ داستانی در مورد صرفه جوئی از وقت:

علامه طباطبایی هنگامی که تفسیر المیزان را می‌نوشتند نقطه کلمات را نمی‌گذاشتند یک صفحه که تمام میشد بعد نقطه می‌گذاشتند از ایشان پرسیدند چرا اینگونه می‌نویسید می‌فرماید: به این صورت چند ثانیه در وقت صرفه‌جوئی می‌شود. نظم و وقت‌شناسی حضرت امام خمینی را ببینید.

♦ در زیر بخشی از متن کتاب آداب‌الصلوة آمده است. آداب‌الصلوة شامل متن سرالصلوة است که بخاطر فهم عامه تشریح شده است.

- بخشی از ادبیات عرفانی در کتاب آداب الصلوة : آداب و اسرار نماز در بیان امام خمینی ؛

♦ شما معنای حدیث " امام صادق علیه السلام فرمودند : العبودیة جوهرة کنهها ربوبیة " را در آداب الصلوة امام خمینی، ببینید.



کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند. طریق وصول به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظلّ حمایت ربوبیت آن را می‌یابد، تا به مقامی

رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود.

چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب‌خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیت شد، صاحب‌خانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات او تصرف الهی گردد، چشم او الهی شود و با چشم حق بنگرد، و گوش او گوش الهی شود و به گوش حق بشنود.

اشاره است به روایت «قرب نوافل»: و انه لیتقرب إلیّ بالنافلة حتی احبّه، فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها، ان دعانی اجبته و ان سألتنی اعطیته ... اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب من آذی المسلمین و احتقرهم»، روایت ۷ و ۸.

♦ و چون سالک را مقام اسمیت دست داد، خود را مستغرق در

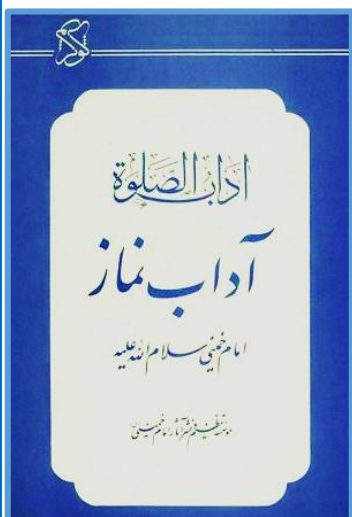
الوهیت بیند: الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ؛ پس خود را اسم الله و علامه الله و

فانی فی الله بیند و سایر موجودات را نیز چنین بیند. و اگر ولیّ کامل باشد، متحقّق به اسم مطلق شود و برای او

تحقق به عبودیت مطلقه دست دهد و «عبدالله» حقیقی شود. و تواند بود که تعبیر به عبد در آیه

شریفه سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ. (سر الصلاة - معراج السالکین و صلاة العارفين، ص: ۸۹)

- ♦ جز با قدم عبودیت نتوان به معراج حقیقی مطلق رسید.



اهداف انقلاب اسلامی در منظر سخنان امام خمینی و رهبر انقلاب و معنای توحید :

هدف انقلاب اسلامی - خودسازی و جامعه سازی - در بیانات امام خمینی :

♦ " شما اگر بخواهید انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی در ایران پیاده کنید باید این انقلاب اول از باطن خودتان باشد." صحیفه امام، جلد ۱۲ صفحه ۳۶۶



♦ ما ملت گریه سیاسی هستیم. ما ملتی هستیم که با همین اشکها سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است. صحیفه امام ج ۱۳ ص ۳۲۷

♦ " آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه وآله وسلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عن حاصل نشود. " وصیت‌نامه‌ی امام خمینی.

خودسازی و جامعه‌سازی در بیانات مقام معظم رهبری :

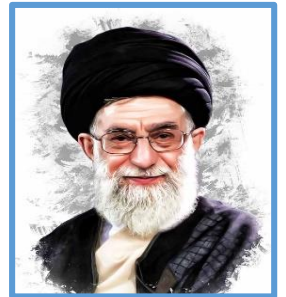
♦ مقام معظم رهبری از سالها پیش یک روایت را قاب کرده‌اند و در اتاق قرار داده‌اند تا همیشه جلو چشمشان باشد. نوشته این قاب که به خط مرحوم آیت‌الله‌نجمی نوشته شده، این حدیث گهربار امام علی (علیه السلام) است که: " مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْجَلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ . کسی که خود را پیشوای مردم



قرار داده، باید پیش از آموزش دیگران، خود را آموزش دهد و پیش از آن که دیگران را با زبان، ادب بیاموزد، با کردارش ادب آموزد و البته آموزش دهنده و ادب‌آموز خود بیش از آموزگار و ادب‌آموز مردم، شایسته تجلیل

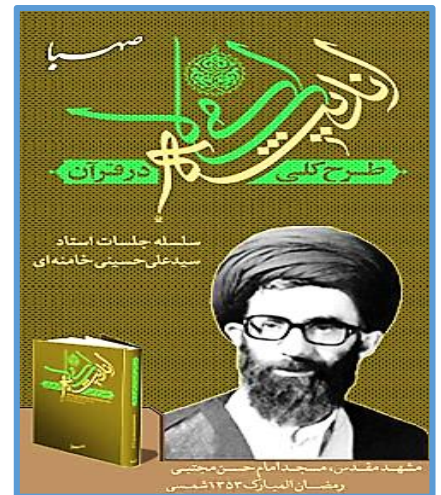
است.^۳ انتخاب، نصب در اتاق شخصی و مانوس بودن همیشگی مقام معظم رهبری با این حدیث شریف حاکی از عمق تهذیب، خودسازی، و پرداختن به خود در سیره امام عزیز امت است.

♦ - " آنچه مسلم است، همه پیغمبران و اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم به اهتزاز درآورند و روح توحید را در زندگی انسانها زنده کنند.^۴"
 "نظام اسلامی بر اساس توحید است. پایه‌ی اصلی، توحید است."^۵



- خود سازی در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن : توجه به خودسازی برای انجام تکالیف اجتماعی؛ به نوعی دیگر در تفسیر آیات اولیه‌ی سوره‌ی مزمل در بیانات رهبری.

♦ - لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۷۸﴾
 سوره‌ی مبارکه‌ی حج آیه‌ی ۷۸



" لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ " حج ۷۸ تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، یعنی اینکه مسئول مستقیم شما، پیامبر است و شما مسئول همه‌ی بشریت هستید.
 " لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ " تا پیامبر بر شما گواه و مراقب و دیده بان باشد و " وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ " و شما بر مردمان و بر بشریت و بر خلق‌ها و توده‌ها مراقب و نگهبان و دیده بان باشید

حالا که این جور است، حالا که مسئولیت شما سنگین است، حالا که شما از طرف پروردگار دارید به ماموریتی دشوار دارید گسیل می‌شوید، " فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ " به پا دارید نماز را، " وَآتُوا الزَّكَاةَ " بدهید زکات را، " وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ " و متوسل شوید به خدا و آیینی خدایی، پناهنده باشید به خدا، متکی باشید به خدا و از

۳ غرر الحکم، ح ۷۰۱۶ و نهج البلاغه حکمت ۷۳ و به معنای دیگر در حکمت ۸۹ نهج البلاغه، سخنرانی در جمع طلاب و

روحانیون کرمانشاه ۱۳۹۰/۸/۱۲

۴ ۰۳/۰۹/۱۳۷۸

۵ ۰۶/۱۲/۱۳۸۸

هیچکس دیگر و قدرتی دیگر نترسید. آن وقتی که راهها بر شما بسته شد، ناامید نشوید " هو مولاکم " خدا سرپرست و نگهبان و هم جبهه ی شماست. (وقتی می گوئیم علی علیه السلام مولی هست یعنی او بر ما ولایت دارد ؛ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۷۸﴾ ، و مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاور (۷۸) سوره ی حج ۶

◆ بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان ۱۲/۴/۹۵

قرآن در دو جا اشاره میکند به انحطاط ملت‌هایی که اول ایمان آوردند، بعد در نسل بعد دچار انحطاط شدند. یک جا در سوره ی مریم است که می‌فرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ یعنی اولی‌ها مبارزه کردند و ایمان آوردند، منتها بعد -معنای «خَلْف» با سکون لام، با «خَلْف» با فتحه ی لام، ضد هم است؛ «خَلْف» یعنی بازمانده ی بد، «خَلْف» یعنی بازمانده ی خوب؛ اینجا می‌گوید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ - بازمانده‌های بدی روی کار آمدند که «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ»؛ اولین کارشان این بود که نماز را ضایع کردند؛ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ؛ دنبال شهوات رفتند، دنبال شهوات شخصی رفتند؛ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ این دو عامل -عامل ضایع کردن نماز و دنباله‌روی از شهوات- این نیروهایی را که باید در مقام جهاد و مبارزه ایستادگی کنند و این ایستادگی قطعاً به پیروزی منتهی خواهد شد، اینها را تضعیف می‌کند؛ اینها را پوک می‌کند.

بخشی از اشارات عرفان در بیانات مقام معظم رهبری :



◆ - راه جذب جوانها تصرف دل جوان است. دل جوان یک قیامتی است، اوضاعی است. گرایش جوان به معنویت یکی از آن رازهای بزرگ الهی است. یک حرف معنوی را برای امثال بنده که بگویند، خب گوش میکنم، حداکثر اندکی تأثیر پیدا می‌کنم، [اما] همان حرف را به یک جوان بزنند، منقلب میشود، از این رو به آن رو میشود. دل جوان حقیقت‌پذیر است، دل جوان به فطرت الهی نزدیک است؛ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. دل جوان با نصایح و مطالب معنوی و سلوکی و عرفانی اُنس پیدا می‌کند، زود اُنس پیدا می‌کند، زود دلباخته و دلبسته می‌شود؛ جاذبه‌ی جوانها اینها است. شما سخن را، حرف را، اقدام را با معنویت، با عرفان واقعی، نه عرفانهای تخیلی و توهمی و صوری، یک مقداری آمیخته بکنید، خواهید دید جوان چطور مجذوب میشود و می‌آید. جاذبه‌ی جوان در مسجد اینها است.

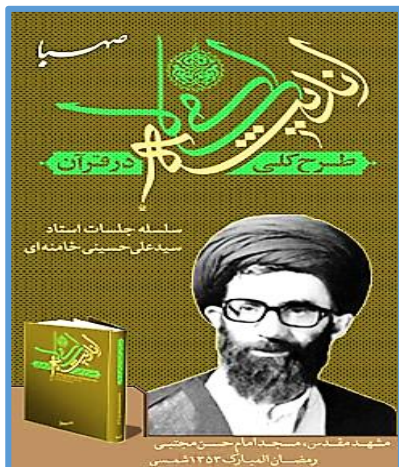
بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ۳۱/۰۵/۱۳۹۵

♦- عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلایی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد.

بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۲۳/۱۱/۱۳۹۱

◆ معنای توحید در بیان مقام معظم رهبری :

معنای توحید در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن، جلسه‌ی سیزدهم، تأثیرات روانی توحید



◆ کلمه توحید از باب تفعیل است توحید را از هر طلبه‌ای شما بپرسید که یعنی چه؟ معنای لغوی اش چیست؟ خواهد گفت: یکی کردن.

توحید از وحدت است از ماده‌ی وحدت از ریشه‌ی وحدت یعنی یکی بودن.

توحید صیغه باب تفعیلش به قول ما طلبه‌ها می‌شود یکی کردن. توحید یعنی یکی کردن، واحد کردن؛ یعنی چه؟ یعنی خدایان متعدد را به صورت خدای واحد درآوردن، جامعه غیر توحیدی را توحیدی کردن، مغز مشرک و دل مشرک از مغز موحد و دل موحد قرار دادن.

توحید - یکی کردن - همه‌اش تعهد است انجام دادن از طریق کار است، در آن، اصلاً کلمه توحید این اقتضاء و ایجاب را دارد و این نکته‌ای است که توجه به این نکته باعث می‌شود یک روشن‌بینی مخصوصی در انسان به وجود آید.

✓ - نقطه‌ی شروع دعوت انبیاء توحید است و این با بیان عبودیت و نفی طواغیت از طاغوت‌هایی مانند طاغوت درون خود انسان تا حاکمان طاغوت و ستمگران بیرونی.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (سوره ی نحل)

اینکه " وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا " همانا برانگیختیم در هر امتی پیامبری . حرفش چه بود این پیامبر و رسول ؟ حرفش و پیامش این بود که : " أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت ؛ این حرف اول پیامبر است ، هنوز از گرد راه نیامده حرفش این است : " أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " (گاهی این طاغوت خود تویی، گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند.)

✓ - مومن حقیقی کسی است که نه تنها خود مومن است بلکه تمام افراد بشر را به محبوب حقیقی خود - خداوند - مومن می‌کند.^۷ لذا هر چه در عالم دارای مظاهر طاغوتی است باید از بین برود و به همه مؤمن به خداوند شوند و توحید پیاده شود.

تشریح : چرا انقلاب اسلامی را باید صدور کرد و جهان را فتح کرد - چرا باید جهان را به سمت توحید برد - ؟
به دلیل معنای مؤمن حقیقی و اینکه اگر بخواهیم مؤمن حقیقی باشیم.

پس اهداف جامعه‌سازی و نظام‌سازی نیز در راستای ساختن انسان است.

تشریح : معنای توحید یعنی غیر از او نباشد و اگر غیر از او بی هست باید حذف شود و به یکتایی برسید. نفی هر چه غیر از او " لا اله " به سوی او " اَلَا اللهُ " .

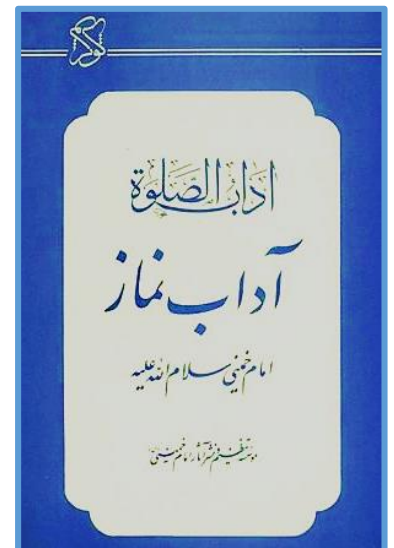
- جز امر او را نخواهی، جز امر او را نبینی، جز امر او را نشنوی، جز امر او را نگویی.

- جز برای او نخواهی، جز برای او نبینی، جز برای او نشنوی و جز برای او نگویی.

- وقتی می‌فرمایند : " وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " . فرق است بین عبودیت و بین مناسک عبادت

امام خمینی در آداب الصلوة :

چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب‌خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیت شد، صاحب‌خانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات او تصرف الهی گردد، چشم او الهی شود و با چشم حق بنگرد، و گوش او گوش الهی شود و به گوش حق بشنود.



♦ هدف خلقت در آیات قرآن و تفسیر علما

" وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " آیهی ۵۶ سورهی الذاریات در تفسیر

آیت الله مکارم شیرازی :



﴿ و بالاخره «عبودیت» کامل آن است که: انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق، نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد، و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشان را! (حقیقتاً قابل تأمل)

" وَ عَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا سورهی مبارکه بقره آیه ی ۳۱ " در تفسیر آیت الله جوادی آملی :

﴿ - منظور از تعلیم، علم حصولی نیست بلکه نشان دادن حقایق است با علم حضوری و شهود.



﴿ - " تعلیم اسماء " یک قضیه تاریخی نیست که در یک زمانی تحقق و پایان یافته است. یک نشئه است که همیشه بوده، هست و خواهد شد. کلاس درسی همیشگی است که خداوند، معلم و انسان کامل، شاگرد است و اسمای حُسنی برنامه درسی. این کلاس همیشه بوده، هست و خواهد بود. (ص ۵۴ تا ۵۹ کتاب ۲۰ پرسمان .)

- در پاسخ سؤال اینکه کرامت انسان به چیست؟ آیت... جوادی آملی می فرمایند : همین کار " کن فیکون " را اولیای الهی در دنیا انجام می دهند یعنی تا به چیزی بگویند بشود می شود. (ص ۶۶ کتاب ۲۰ پرسمان. پرسش و پاسخ در محضر استاد)

﴿ - برخی را چون حضرت موسی علیه السلام را وقتی ملاقات خدا احضار می شوند خطاب به ایشان می گویند : بیا و برخی مقامشان بالاتر است و آنها را بالاتر می برند چون " حضرت محمد صلی الله علیه و آله " .
به هر حال این راه رفتنی است و اگر کسی به کمتر از این قناعت کرد، خودش را مغبون کرده است. گاه ممکن است که عوام بمیریم.

اینکه خداوند می فرماید: " كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۥ " سورهی تکاثر

اینکه فرمود اگر علم یقین داشته باشید جهنم را می بینید یعنی در همین دنیا می بینید زیرا در آن جهان همه می بینند. حضرت علی علیه السلام فرمود: متقیان گویا بهشت و جهنم را می بینند، گویا اهل جهنم و اهل بهشت را می بینند. (نهج البلاغه خطبه متقین) بعد از مرگ کافر هم جهنم را می بینند. چرا که کافر می گوید: " ربنا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا " نساء آیه ی ۱۰ .

- و هر کسی در این دنیا کور باشد در آن دنیا نیز کور است.

" وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲) سوره ی اسراء "

- **تشریح:** چرا فکر نمی کنیم که وقتی می فرماید: " و عِلْمُ الْآدَمِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا " یعنی من می توانم در همین دنیا الاسماء الهی را کسب کنم و اگر خداوند خالق است من هم خالق شوم و خلق کنم به مانند حضرت عیسی علیه السلام و همه اسمای الهی نیز قابل کسب است.

سخنان یکی از علماء در مورد قابلیت وجودی انسان :

تعریف از کمالات اهل بیت علیهم السلام، تبیین قابلیت های ماست

﴿﴾ این همه سفارش و توصیه به مدح اهل بیت علیهم السلام و ذکر فضائل آنها که وارد شده است چه سودی به حال ایشان دارد؟! آیا آنها تشریف آورده اند تا من بی سر و پا از آنها تعریف کنم؟! آنها جایگاهی دارند که هیچ کس فکر و خیالش را نمی تواند بکند! آنها را باید خود خدا و خودشان تعریف کنند که کرده اند؛ پس چرا ذکر علی علیه السلام عبادت است؟! علی علیه السلام چنین و چنان بود؛ خیلی خوب؛ ثمّ ماذا؟! معرفی آنها یک پیام دارد: ما قابلیت و لیاقتی داریم که سبب شده این وجود مقدّس و نبأ عظیم برای هدایت ما تشریف بیاورد.

علامه طباطبایی در رساله‌ی الولایة با استناد به آیات و روایات فرموده است شاگردان مکتب اهل بیت به جز نبوت و وصایت، می توانند به مقامات معنوی اهل بیت نائل شوند. و اصلاً مأموریت و وظیفه‌ی آنها همین است که ما را سر سفره‌ی معنوی خود ببرند. اولین قدم در این راه، شناخت قابلیت و ظرفیت عظیمی است. از آنجا که مقام معنوی اهل بیت از تمام انبیاء و اولیای گذشته بالاتر است، کسانی که با تربیت و هدایت ایشان به آنها ملحق می شوند نیز از انبیاء و اولیای گذشته بالاترند.

﴿ اصبغ بن نباته می گوید: " از امیرالمومنین علیه السلام درباره‌ی سلمان فارسی سؤال کردم و به حضرت گفتم: نظرتان درباره‌ی او چیست؟! حضرت فرمودند: چه بگویم درباره‌ی مردی که از طینت ما آفریده شده و روح او قرین روح ماست. خداوند تبارک و تعالی او را از علوم، به اول و آخر و ظاهر و باطن و سر و عین آن مخصوص گردانیده است. من در محضر رسول خدا بودم و سلمان مقابل حضرت بود. بادیه‌نشینی آمد و سلمان را کنار زد و در جای او نشست. حضرت به قدری خشگمین شدند که عرق از پیشانی به میان دو چشم مبارکشان سرازیر شد؛ سپس فرمودند: آیا کسی را کنار میزنی که او را خداوند تبارک و تعالی در آسمان و فرستاده‌ی او در زمین دوست دارند؟! ای بادیه‌نشین! آیا کسی را کنار می‌زنی که جبرئیل به سراغم نیامد مگر اینکه از جانب پروردگار مرا امر کرد به او سلام برسانم؟! ای اعرابی! سلمان از من است. هر کس به او جفا کند، به من جفا کرده است و هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است. ای اعرابی! مبادا با سلمان، درشت‌خویی کنی که خداوند تبارک و تعالی مرا امر کرد علم منایا، بلایا، انساب و فصل الخطاب را به او بیاموزم و ... " الاختصاص ص ۲۲۱ و ۲۲۲ .

- قابلیت‌های ما :

﴿ در زیارت عاشورا که بارها و بارها آن را می‌خوانیم و بدون تأمل عبور کردیم آمده است: " و أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ " و از او (خداوند) درخواست می‌کنم که مرا به همان " جایگاه ستایش شده‌ای که شما " نزد او دارید برسانید.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خدایا قرار ده زندگیم را زندگی محمد و آل محمد و مرگم را مرگ محمد و آل محمد

این دعاها را خود خداوند تعالی به اهل بیت و ایشان به ما تعلیم فرموده‌اند و اگر ظرفیت برآورده شدن چنین درخواست‌هایی در ما وجود نداشت، تعلیم آن به ما - معاذالله - لغو و بیهوده بود.

﴿ در قنوت نماز عید فطر بعد از یک ماه عبادت ویژه ، ۹ مرتبه این مطلب را از خداوند درخواست می‌کنیم :

أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

مرا در هر خوبی که محمد (ص) و خاندان محمد را داخل گردانیدی داخل سازی و از هر بدی که محمد (ص) و خاندان محمد را خارج ساختی مرا نیز خارج گردانی. درودهای تو بر محمد(ص) و تمام خاندان او باد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ [مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ] مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ [الْمُخْلِصُونَ]

ای خدا من از تو درخواست می‌کنم بهترین چیزی را که بندگان نیکوکار از تو درخواست کردند و پناه می‌برم به تو از آنچه بندگان درستکارت [مخلصت] به تو پناه بردند.

ببینید راه تا کجا باز است؟ یعنی نه تنها شما می‌توانید جزء صالحین باشید، بلکه تا آنجا لیاقت دارید که خداوند متعال فرموده است حتی آن اسراری که امام‌زمان‌علیه‌السلام از خدا می‌خواهد شما هم بخواهید!

﴿﴾ در دعای ماه رجب، این درخواست را به ما تعلیم فرموده‌اند:

اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع خیرالدنیا و جمیع خیرالآخره واصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع شرالدنیا و ... یا من ارجوه لکل خیر: ای کسی که در هر امر خیری به تو امید دارم.

ائمه‌ی هدی این دعاها را از ناحیه‌ی حضرت باری تعالی و در راستای پیاده کردن رسالت به گوش ما رسانده‌اند. یعنی خدای تعالی می‌فرماید: بنده‌ام از من همه‌ی خیر را بخواه تا به تو عطا کنم. امام‌صادق‌علیه‌السلام فرمود: ریشه‌ی کل خیر ماییم. در زیارت جامعه نیز وارد شده:

إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ؛ هر جا که نامی از خیر و نیکویی باشد، شما اول خیر و ریشه آن و فرع آن و معدن آن و مبدأ و منتهای آن می‌باشید.

امام کاظم علیه‌السلام از پدران خود و از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، فَقَالَ: "مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ". كُنز العمال ۱۲ / ۹۶ رقم ۳۴۱۶۱، ص ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۶

امام علی علیه‌السلام در رابطه با درجات گوناگون دل‌باختگان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و نتیجه آن می‌فرماید: "من احبنا بقلبه و اعاننا بلسانه و قاتل معنا بیده فهو معنا فی الجنة فی درجتنا، و من احبنا بقلبه و اعاننا بلسانه و لم یقاتل معنا اعداءنا فهو اسفل من ذلک بدرجۃ و من احبنا بقلبه و لم یعنا بلسانه و لا بیده فهو فی الجنة ٭هر کس ما را در دل دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند و با دستش به دفاع از ما برخیزد (یعنی با تمام وجود

دل‌باخته ما باشد)، در بهشت هم درجه و همنشین ما خواهد بود و هر که ما را با دل دوست بدارد و با زبان یاری کند و همراه ما با دشمنانمان نجنگد، یک درجه پایین‌تر خواهد بود و هر که با قلبش ما را دوست دارد ولی با زبان و دست به یاری ما نشتابد، در بهشت خواهد بود. "بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۷ .

معیت در آنجا مانند این دنیا نیست. آنجا عالم نور و حقیقت است. برای اینکه به خورشید نزدیک شوی باید از سنخ او بشوی و آلا می‌سوزی! حتی از دور بیش از چند لحظه نمی‌توانی به او نگاه کنی! کسی که می‌خواهد در درجه‌ی رسول گرامی اسلام و با او باشد با در مقامات توحیدی با او هم سنخ شده باشد.

- بهانه‌ای نمانده است

﴿ در آخرت برخی می‌گویند: آقا من نمی‌دانستم، هی با خدا مجادله می‌کنند! می‌گویند من نمی‌فهمیدم! خداوند می‌فرماید: اما من که نشانت دادم، قبرستان نشانت دادم تا بفهمی می‌میری، کور نشانت دادم تا بفهمی بینایی که نعمتی است، کر نشانت دادم تا بدانی که شنوایی چه نعمتی است، همه‌اش با تو حرف می‌زدم. به تو هی نشان می‌دادم؛ تو خودت را به کوری و کوری زده بودی. به تو نشان دادم تا جلب من بشوی نه جلب امور دنیایی! به ما همه چیز را نشان دادند.

اگر تو لیاقت نداری چرا معلمی چون علی‌علیه‌السلام می‌خواهد بیاید؟! در تو یک چیزی هست! خودت را پیدا کن! دیگر ما خودمان را پیدا نمی‌کنیم. ما می‌گوییم آخر من کجا امام حسین‌علیه‌السلام با این عظمت کجا؟ امام حسین‌علیه‌السلام با این عظمتش برای هدایت تو آمده است.

تو باید بگویی چه هستی؟! خودت را می‌خواهی پیدا کنی این طور باید پیدا کنی! تو آن قدر برای خدا عزیزی که حسین‌علیه‌السلام باید فدا شود! خیلی عجیب است! اصلاً اگر ما قابلیت وجودی خودمان را بشناسیم سریع می‌توانیم این‌هایی که نشان می‌دهند را بگیریم. مراحل بالاتر را درک کنیم. اما در صورتی که غرق نشویم در همین آدامس و پفک و بازی‌های بچه‌گانه! این‌ها به خاطر این است که بزرگ نشده‌ایم. فقط هیکل بزرگ شده است.

- محبت خدا به بندگانش

﴿ اگر تو می‌خواهی محبت خدا را نسبت به خودت بفهمی، ببین یک چنین عطایایی (ائمه‌هدی‌علیهم‌السلام) را برای هدایت تو فرستاده است. انواری به این عظمت را مأمور کرده تا ما را به آن قرب خاص الهی ببرند. چقدر او ما را دوست دارد که حسین‌علیه‌السلام را برای هدایت ما تکه تکه کرده است.

فرمود موسی جان! بندگانم را به من راغب کن! عرض کرد پروردگارا چگونه؟ فرمود: نعمت‌های مرا به یادشان بیاور! آیا پیامبر و علی و اولادش هدیه و نعمت الهی نیستند؟! چه نعمتی بالاتر از این؟!

در روایتی وارد شده است که فرمودند: ما به مریضی شما مریض می‌شویم و با غم شما غمگین می‌شویم. وقتی شما دعا می‌کنید ما آمین می‌گوییم و وقتی ساکتید ما برای شما دعا می‌کنیم.

محبتی که اهل بیت به ما دارند حدی ندارد!

- خدا "من" را دوست دارد

☞ هر کسی باید محبت خدا و اهل بیت را در خودش جست‌وجو کند؛ نه در دیگران! خداوند خیلی "من" را دوست دارد که این همه عظمت را برای هدایت "من" گسیل کرده است. در مورد قرآن هم باید به فرمایش امام صادق علیه‌السلام همین طور نگاه کرد؛ این کتاب نامه‌ی خدا به بنده‌اش است که برای "من" فرستاده است و دارد با "من" سخن می‌گوید؛ پس هر آنچه می‌خوانم باید در خودم جست‌وجو کنم، نه دیگران. اگر این مطلب فهمیده شود انسان خیلی پیشرفت می‌کند.

تا وقتی این معرفت و این شناخت نیاید، هیچ لذتی از عبادت نخواهیم برد؛ در نتیجه همه فرصت‌ها و نعمت‌ها را هدر خواهیم داد و بازبچه‌ی شیطان خواهیم شد که یکی از جلوه‌هایش دنیاست.

- محبت فوق‌العاده‌ی خدا به ما

☞ محبت خدا را مگر می‌توانی درک کنی؟ خودش فرمود اگر ذره‌ای از آن را بچشی تکه تکه می‌شوی. اصلاً این محبت ماندنی ندارد! چه چیزی را مثال بزنی؟!

شما محبت مادر به فرزند را تصور کن تازه این محبت مادری است مجازی!

مرحوم نراقی می‌گوید: زنی را تصور کنید که شوهرش از دنیا رفته است و بار زندگی روی دوش این مادر افتاده این مادر حاضر است برای تأمین زندگی فرزندان کلفتی هم بکند. با چه زحمتی او را بزرگ می‌کند برایش زن می‌گیرد. بعد این فرزند بخاطر زن خود، مادرش را در اتاقی زندانی می‌کند و بعد کم کم به این فکر می‌افتد که مادرش را ببرد و در کوهی رها کند تا گرگ‌ها او را بخورند و قلبش را برای زنش بیاورد. او مادر را به کوه می‌برد و قلب مادر را از بدن او در می‌آورد تا برای زنش ببرد و بعد وقتی از کوه پایین می‌آید، پایش به سنگی گیر

می کند و زمین می خورد و زخمی می شود و یکباره می بیند قلب مادرش می گوید: آخ پای فرزندم زخم شده است. ببینید این همه محبت مادر را!!

خدا محبتش از آن مادر هزار بار بالاتر است.

حلا شیطان یک گناهی را بزرگ جلوه می دهد. و آلا خودش می داند که از این انسان گناه سر می زند. برای همین اسمش را گذاشته، غفّار؛ وهّاب.

هر بار که گناه کردی نا امید نشو و به درگاه الهی بازگرد. اصلا نا امید نشو.

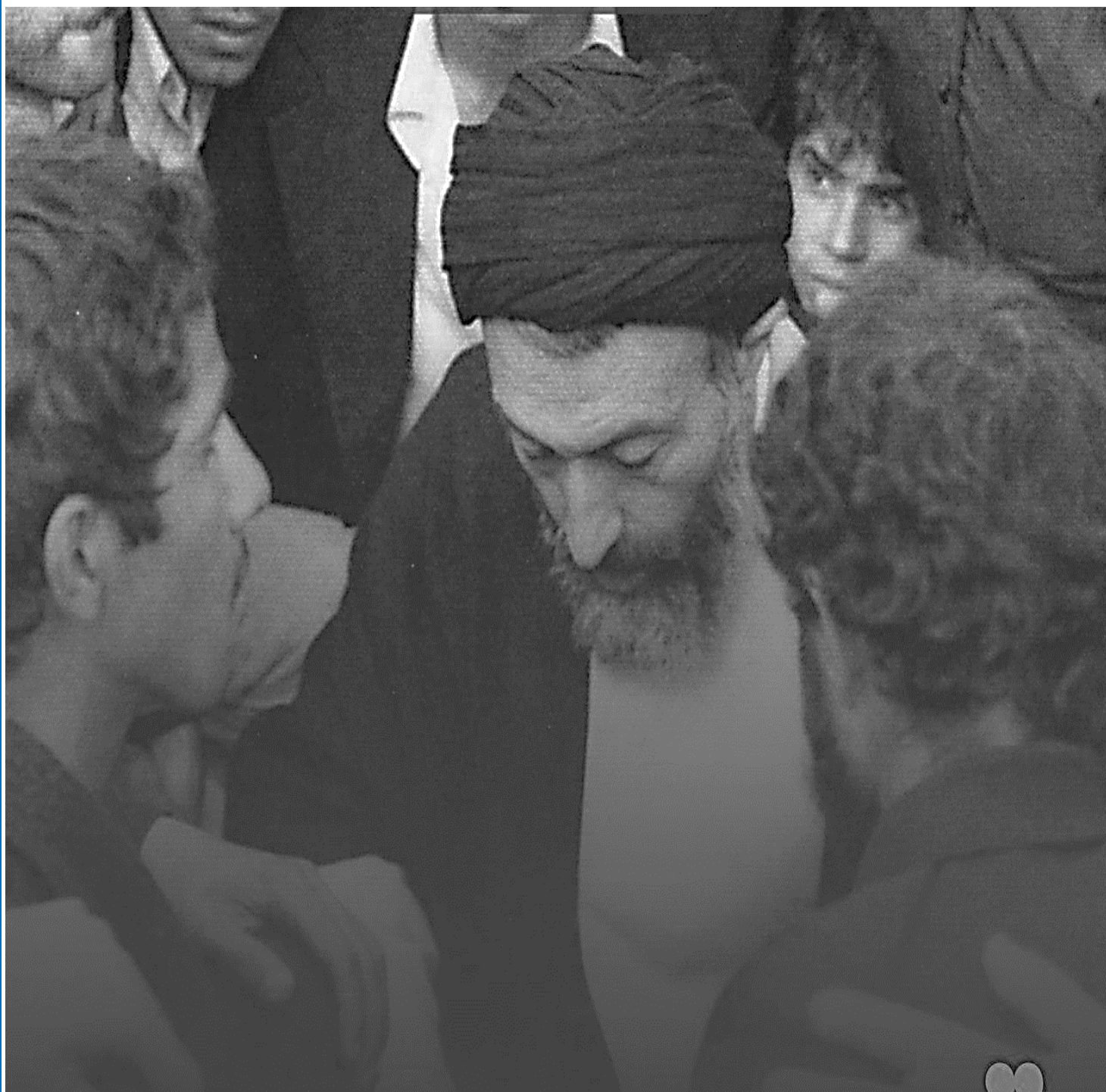
امام صادق علیه السلام می فرماید: شخصی گناه می کند و با همین گناه بهشت می رود. همه تعجب می کنند. بعد امام می فرماید: آخه ناخواسته بوده همین که بعد از گناه شرمنده شده خدا می بخشه.

اگر این معرفت‌ها و این محبت‌ها بیاید خدا شاهده اینها ترمز انسان می شود.

ما هنوز محبتش را درک نکرده ایم.

خدا خطاب به ما می فرماید: من همه این اهل بیت علیهم السلام را برای تو فرستادم، حسین علیه السلام را برای تو فرستادم، زهرا سلام... علیها را برای تو فرستادم، این همه حسین علیه السلام فدا شد برای تو بود.

والسلام علیکم



اگر به بی تفاوتی گشانده شویم، یعنی مرگ انقلاب.



کتاب
گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی
صفحه ۱۰۹

